

## اثر ایراد خارج از موعد و تراضی بر انحراف از صلاحیت نسبی<sup>۱</sup>

سعید منصوری<sup>۲</sup>

### چکیده

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از صلاحیت نسبی تعریفی ارائه ننموده و تنها از اصطلاح «صلاحیت محلی» استفاده کرده است. مواد این قانون در ارتباط با صلاحیت، ایراد به صلاحیت و تکلیف مرجع قضایی نسبت به تشخیص صلاحیت خود، با ابهاماتی روبه‌رو است؛ مانند آن که ماده‌ی ۳۵۲ این قانون، فقد صلاحیت دادگاه را از موجبات نقض رأی در مرحله‌ی تجدیدنظرخواهی دانسته است، بدون این که به نسبی یا ذاتی بودن صلاحیت اشاره نماید؛ در حالی که بند ۱ ماده‌ی ۳۷۱ در مرحله‌ی رسیدگی فرجامی این تفکیک را قائل شده و مطابق این ماده، چنان چه تا پایان مهلت یاد شده در ماده‌ی ۸۷ به صلاحیت نسبی ایراد نشده باشد، موجبات نقض رأی فراهم نیست. پرسش‌های دیگری از قبیل امکان تراضی طرفین بر خلاف قاعده‌ی صلاحیت نسبی نیز مطرح است که هدف این نوشتار، پاسخ به این پرسش‌ها است.

**واژگان کلیدی:** صلاحیت نسبی، صلاحیت ذاتی، صلاحیت محلی، تراضی  
خلاف صلاحیت دادگاه، ایراد به صلاحیت دادگاه.

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۱/۷/۲۳؛ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۹/۱۱.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، مدیر دفتر شعبه‌ی ۱۵۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران؛  
saeidmansouri2@gmail.com

## درآمد

عدم تصریح قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به امکان و یا عدم امکان تراضی نسبت به صلاحیت دادگاه، موجب شده است که حقوق دانان، صلاحیت محاکم را امری قهری دانسته و تراضی خلاف آن را ممکن ندانند. قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ در ماده‌ی ۴۴ به طرفین اختیار تراضی برای رسیدگی به دعوا در مرجعی غیر از مرجع اعلام شده در قانون را داده بود و ابهام در قلمرو و محدوده‌ی تراضی بود که آیا صرفاً صلاحیت محلی را دربر می‌گیرد یا شامل صلاحیت ذاتی نیز می‌شود. این مقاله درصدد یافتن پاسخی برای این سوال است.

رسیدگی به دعاوی، صرف نظر از نوع یا میزان خواسته، در صلاحیت دادگاه عمومی است، مگر دعاوی داخل در صلاحیت شورای حل اختلاف. بنابراین برای تعیین صلاحیت نسبی دادگاه، کافی است صلاحیت مراجع را از لحاظ استقرار آن‌ها بررسی کنیم.

طبق مواد ۱۰ و ۱۵۱ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری، خواهان می‌توانست دعوا را در محل سکونت یا اقامت خود و یا خوانده اقامه کند و چنان‌چه خواهان دعوا را در حوزه‌ای غیر از محل اقامت خوانده مطرح می‌نمود، باید مخارج مسافرت و توقف خوانده را می‌پرداخت و در صورت صدور حکم به نفع خواهان، می‌توانست هزینه‌های پرداختی را مطالبه کند. ماده‌ی ۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و ماده‌ی ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹<sup>۱</sup> قاعده‌ی عمومی صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده را پذیرفتند.<sup>۲</sup> قاعده‌ی صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده، یک قاعده‌ی جهانی است که بر اساس مصالح خوانده ایجاد شده، به عدالت نزدیک‌تر و مبتنی بر اصل براءت است.

۱. «دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد ...».

۲. ماده‌ی ۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸: «دعاوی راجع به دادگاه‌هایی که رسیدگی نخستین می‌نمایند باید در همان دادگاهی اقامه شود که مدعی‌علیه در حوزه آن اقامتگاه دارد...»

### ۱. تراضی به اقامتگاه

مطابق ماده‌ی ۱۰۱۰ قانون مدنی،<sup>۱</sup> طرفین حق دارند در دعوی راجع به تعهدات، محلی غیر از محل اقامت خود انتخاب و بر آن تراضی نمایند. بر اساس این ماده، محل انتخابی، اقامتگاه محسوب خواهد شد.

برخی معتقدند «اتلاق این قسمت از نص مزبور با توجه به مواد ۷۸<sup>۲</sup> و ۸۰<sup>۳</sup> قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقید شده است» (شمس، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۹۷). به نظر می‌رسد این مواد به طور مطلق به ماده‌ی ۱۰۱۰ قیدی وارد نکرده‌اند؛ ماده‌ی ۱۰۱۰ دارای دو قسمت است؛ قسمت نخست، در خصوص اقامتگاه است که موثر بر صلاحیت دادگاه است؛ و قسمت دوم، مربوط به ابلاغ اوراق و اخطاریه‌ها است. مواد ۷۸ و ۸۰ قانون پیش گفته، قسمت دوم ماده‌ی ۱۰۱۰ را مقید کرده است؛ یعنی نشانی انتخابی باید در حوزه‌ی قضایی مقر دادگاه باشد و دیگر آن که، نشانی‌های انتخابی نباید مربوط به مسافرت‌های موقتی باشد. بنابراین مواد ۷۸ و ۸۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مانع توافق آزادانه‌ی طرفین بر اقامتگاه و در نتیجه صلاحیت نسبی دادگاه نمی‌باشد و طرفین می‌توانند بر اقامتگاه خوانده‌ی دعوا در هر حوزه‌ی قضایی، تراضی نمایند. در این خصوص گفته شده است: چنانچه طرفین، در قرارداد اقامتگاهی را انتخاب نموده باشند، دعوا باید در دادگاه محل اقامت انتخابی اقامه شود و در این صورت، اوراق راجع به دعوا نیز به همین محل ابلاغ می‌شود، اما چنانچه طرفین قرارداد، بی‌آن که

۱. «اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آن‌ها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشد نسبت به دعاوی راجعه به آن معامله محلی که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند».

۲. «هر یک از اصحاب دعوا یا وکلای آنان می‌توانند محلی را برای ابلاغ اوراق اخطاریه و ضامین آن در شهری که مقر دادگاه است انتخاب نموده، به دفتر دادگاه اعلام کنند در این صورت کلیه برگ‌های راجع به دعوا در محل تعیین شده ابلاغ می‌گردد».

۳. «هیچ یک از اصحاب دعوا و وکلای دادگستری نمی‌توانند مسافرت‌های موقتی خود را تغییر محل اقامت حساب کرده، ابلاغ اوراق دعوی مربوط به خود را در محل نامبرده درخواست کنند. اعلام مربوط به تغییر محل اقامت وقتی پذیرفته می‌شود که محل اقامت برابر ماده (۱۰۰۴) قانون مدنی به طور واقعی تغییر یافته باشد. چنانچه بر دادگاه معلوم شود که اعلام تغییر محل اقامت بر خلاف واقع بوده است اوراق به همان محل اولیه ابلاغ خواهد شد».

اقامتگاهی انتخاب نموده باشند، در قرارداد، محلی را برای ابلاغ اوراق دعوا معین کنند، دادگاه مکلف نیست همواره در تمام موارد به آن ترتیب اثر دهد؛ زیرا طبق ماده ۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، انتخاب محل ابلاغ اوراق قضایی در غیر محل اقامت اصحاب دعوا، در صورتی معتبر است که محل انتخابی در شهر مقر دادگاهی باشد که به دعوا رسیدگی می‌کند. بنابراین انتخاب محل ابلاغ اوراق در قرارداد، در صورتی مورد اعتنای دادگاه قرار می‌گیرد که محل مذکور اقامتگاه حقیقی یا اقامتگاه انتخابی و یا شهر مقر دادگاه باشد» (شمس، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۹۷). پس طرفین فقط در صورتی می‌توانند دعوی خود را در مرجعی غیر از اقامتگاه حقیقی خوانده مطرح کنند که در تعهدات خود، آن نشانی را به عنوان اقامتگاه انتخابی طرفین برای طرح دعوا ذکر نموده باشند و در صورتی که توافق طرفین به محلی غیر از اقامتگاه حقیقی، فقط برای ابلاغ اوراق قضایی باشد، این توافق تأثیری در صلاحیت دادگاه محل اقامتگاه حقیقی خوانده نخواهد داشت.

## ۲. نحوه تراضی

مطابق ماده ۱۳ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۹۰<sup>۱</sup> نحوه تراضی مکتوب بود. پس از آن، ماده ۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸<sup>۲</sup> تراضی مکتوب را چنانچه طی سند رسمی یا اظهارنامه بود، مورد پذیرش قرار داد. لذا در قوانین سابق، امکان تراضی طرفین نسبت به صلاحیت دادگاه پس از اقامه دعوا وجود داشت. در توجیه آن، صلاحیت نسبی را مربوط به حفظ حقوق خصوصی مردم و ناظر به منافع شخصی دانسته بودند (واحدی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۳).  
ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی،

۱. «در تمام موارد طرفین می‌توانند تراضی نموده به هر محکمه صلحیه که بخواهند رجوع نمایند. تراضی طرفین در دفتر محکمه صلحیه قید شده به امضای طرفین می‌رسد و در صورتی که متداعیین سواد نداشته باشند این نکته قید می‌گردد».

۲. «در تمام دعاوی که رسیدگی به آن از صلاحیت دادگاههایی است که رسیدگی نخستین می‌نمایند، طرفین دعوا می‌توانند تراضی کرده به دادگاه دیگری که در عرض دادگاه صلاحیت‌دار باشد، رجوع کنند. تراضی طرفین باید به موجب سند رسمی یا اظهارنامه‌ی آن‌ها در نزد دادرسی دادگاهی که می‌خواهند دعوی خود را به او رجوع کنند به عمل آید. در صورت اخیر دادرسی اظهار آن‌ها را در صورت مجلس قید و به مهر یا امضای آن‌ها می‌رساند. اگر طرفین یا یکی از آن‌ها بی‌سواد باشد، مراتب در صورت مجلس قید می‌شود».

ملاک صلاحیت را زمان اقامه‌ی دعوا می‌داند و در نتیجه، طرفین پس از اقامه‌ی دعوا نمی‌توانند نسبت به اقامتگاه خوانده توافق نمایند. ماده‌ی ۷۸ این قانون، اختیار تغییر اقامتگاه را تنها برای ابلاغ اوراق قضایی داده است که محدود به مقرّ حوزه‌ی قضایی دادگاه رسیدگی کننده به دعوا است و تنها مستند قانونی، ماده‌ی ۱۰۱۰ قانون مدنی است. از این رو در ضرورت کتبی بودن تراضی ابهامی نیست و امکان تراضی به صورت ضمنی است. توافق ضمنی به دو صورت امکان‌پذیر است: نخست آن‌که خواهان بر اساس توافق ضمنی با خوانده، محل اقامت خواننده را همان اقامتگاه انتخابی اعلام نماید و طبق ماده‌ی ۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، دادگاه واقع در حوزه‌ی قضایی محل اقامت انتخابی مکلف به ارجاع و رسیدگی به دعوا است؛ زیرا دادرسی مجاز به کنکاش در صحت محل اقامتگاه حقیقی در امور مدنی خوانده نمی‌باشد و تنها چنان‌چه طبق بند ۱ ماده‌ی ۸۴ قانون پیش‌گفته، خواننده به آن ایراد نماید، می‌تواند صلاحیت خود را از این جهت مورد بررسی قرار دهد؛ دوم آن‌که، خواننده با عدم اعتراض به آدرس اعلامی توسط خواهان تا پایان جلسه‌ی نخست دادرسی، موافقت ضمنی خود با اقامتگاه اعلامی از سوی خواهان را ابراز داشته است. در توجیه این نظر گفته شده است: «قواعد صلاحیت نسبی به منظور راحتی کار و به ویژه راحتی خوانده وضع شده و جنبه‌ی عمومی ندارد» (صدرزاده افشار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۳۷) و امکان دارد آدرس اعلامی با شرایط خواننده مناسب‌تر باشد. در پاسخ به این سوال که آیا پس از تقدیم دادخواست نیز می‌توان در این خصوص تراضی نمود، باید گفت در صورت اعلام آدرس و محل اقامتگاه خواننده در دادخواست و عدم اعتراض خوانده تا پایان جلسه‌ی نخست دادرسی، تراضی ضمنی خواننده، پس از اقامه‌ی دعوا نیز امکان‌پذیر است. این موضوع در قسمت بعد مورد بحث قرار می‌گیرد.

### ۳. اثر ایراد و تراضی به صلاحیت نسبی

اگر خواننده طبق ماده‌ی ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ایراد نکند، آیا دادگاه می‌تواند به رسیدگی ادامه دهد یا خیر؟ برای این سوال پاسخ‌های متفاوتی ارائه شده است:

### ۱-۳. عدم امکان تراضی نسبت به صلاحیت دادگاه و آمره بودن

#### صلاحیت به طور مطلق

مقررات مربوط به صلاحیت دادگاهها از قواعد آمره است و ایراد خوانده به آن، فقط جنبه‌ی تذکر دارد. لذا دادگاه هر زمان که عدم صلاحیت خود را احراز نمود، مکلف است طبق ماده‌ی ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه صالح صادر نماید و تفاوتی بین اقسام صلاحیت نمی‌باشد. در نتیجه تراضی خلاف مقررات مربوط به صلاحیت، اعم از ذاتی و نسبی، امکان‌پذیر نمی‌باشد. «بدیهی است اگر ایراد شده باشد دادگاه به دو جهت تکلیف به صدور قرار عدم صلاحیت دارد؛ یک جهت ایراد و جهت دیگر آمره بودن قواعد صلاحیت است و اگر ایراد نشده باشد به جهت آمره بودن موضوع صلاحیت دادگاه باید نسبت به صدور قرار عدم صلاحیت اقدام نماید» (مهاجری، ۱۳۸۷: ۳۵۶). در توجیه این نظر گفته شده است: «در قانون آیین دادرسی مدنی، موارد متعددی وجود دارد که حتی با توافق طرفین مبنی بر قاطع دانستن رأی، اگر به صلاحیت دادگاه ایرادی داشته باشند، پس از صدور رأی دادگاه، می‌توانند آن را مطرح نمایند؛ حتی اگر به صلاحیت دادگاه ایراد نکرده باشند» (مهاجری، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۵۴). این نظر متکی به مواد ۳۳۱<sup>۱</sup> و ۳۳۳<sup>۲</sup> و تبصره‌ی ماده‌ی ۳۴۸<sup>۳</sup> قانون آیین

۱. «احکام زیر قابل درخواست تجدیدنظر می‌باشد:

الف - در دعوی مالی که خواسته یا ارزش آن از سه میلیون (۳ ۰۰۰ ۰۰۰) ریال متجاوز باشد.

ب - کلیه احکام صادره در دعاوی غیرمالی.

ج - حکم راجع به متفرعات دعوا در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر باشد.

تبصره - احکام مستند به اقرار در دادگاه یا مستند به رأی یک یا چند نفر کارشناس که طرفین کتباً رأی آنان را قاطع دعوا قرار داده باشند قابل درخواست تجدید نظر نیست مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادرکننده رأی».

۲. «در صورتی که طرفین دعوا با توافق کتبی حق تجدیدنظرخواهی خود را ساقط کرده باشند تجدیدنظرخواهی آنان مسموع نخواهد بود مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادرکننده رأی».

۳. «جهات درخواست تجدیدنظر به قرار زیر است:

الف - ادعای عدم اعتبار مستندات دادگاه.

ب - ادعای فقدان شرایط قانونی شهادت شهود.

ج - ادعای عدم توجه قاضی به دلایل ابرازی.

د - ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادرکننده رأی.

دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است.

این استدلال در صورتی صحیح است که به صلاحیت دادگاه ایراد شده باشد. لیکن چنانچه از ناحیه‌ی خوانده ایرادی وارد نشود یا طرفین بر صلاحیت توافق داشته باشند، در جمع این نظر با ماده‌ی ۹۰ قانون پیش گفته، آورده‌اند: «مطابق ماده‌ی ۹۰ اگر ایراد نشده باشد، دادگاه از جهت اظهار نظر در فرجه‌ی معین تکلیفی ندارد؛ نه این که عدم ایراد، تولیدکننده‌ی صلاحیت برای رسیدگی دادگاه باشد. اگر ایراد شده باشد، دادگاه به دو جهت تکلیف به صدور قرار عدم صلاحیت دارد؛ یک جهت ایراد؛ و جهت دیگر، آمره بودن قواعد صلاحیت است؛ و اگر ایراد نشده باشد، به جهت آمره بودن موضوع صلاحیت، دادگاه باید نسبت به صدور قرار عدم صلاحیت اقدام نماید. بنابراین، بین ماده‌ی ۹۰ و استدلال مذکور تعارضی نیست» (همان: ۳۵۶). این استدلال از دو جهت مخدوش است: نخست آن که صلاحیت دادگاه صرفاً در قسم ذاتی، آمره است و قواعد صلاحیت نسبی و محلی از باب ایجاد نظم قضایی مقرر گردیده است (زراعت، ۱۳۸۸: ۴۱؛ بهرامی، ۱۳۸۲: ۱۸۹)؛ اگر چه در قسمت «د» ماده‌ی ۳۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، یکی از جهات تجدیدنظرخواهی، ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه رسیدگی کننده به دعوا عنوان شده است، لیکن با آمره دانستن صلاحیت نسبی، این کلی‌نگری باید در تمام مراحل پایدار باشد؛ در حالی که بند ۱ ماده‌ی ۳۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، فقط عدم صلاحیت ذاتی را دلیل نقض رسیدگی فرجامی می‌داند و صلاحیت نسبی به طور مطلق از جهات نقض رأی نیست؛ در نتیجه اگر تا پایان جلسه‌ی نخست دادرسی به صلاحیت نسبی ایراد نشود، رأی در مرحله‌ی فرجامی نقض نخواهد شد و به نظر می‌رسد ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه رسیدگی کننده به دعوا در ماده‌ی ۳۴۸ پیش گفته نیز با توجه به بند ۱ ماده‌ی ۳۷۱ همان قانون، تنها مربوط به صلاحیت ذاتی است. هم‌چنین در مواد ۳۳۱ و ۳۳۳

ه- ادعای مخالف بودن رأی با موازین شرعی و یا مقررات قانونی.

تبصره- اگر درخواست تجدیدنظر به استناد یکی از جهات مذکور در این ماده به عمل آمده باشد در صورت وجود جهات دیگر، مرجع تجدیدنظر به آن جهت هم رسیدگی می‌نماید».

۱. «هر گاه ایرادات تا پایان جلسه اول دادرسی اعلام نشده باشد دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رأی دهد».

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، تجدیدنظرخواهی به لحاظ عدم صلاحیت، ایرادی است که اقامه شده است. پس بدون ایراد، دادگاه مکلف به اظهار نظر نیست. همچنین طبق ماده‌ی ۹۰ قانون پیش‌گفته، مهلت ایراد تا پایان جلسه‌ی نخست دادرسی است و پس از آن، تکلیف از دادگاه ساقط گردیده است. قید زمانی «پس از جلسه‌ی نخست دادرسی»، شامل زمان پس از جلسه‌ی دادگاه تا زمان صدور رأی و نیز شامل مرحله‌ی تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی است. بیان شد که مطابق بند ۱ ماده‌ی ۳۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، فرجام‌خواهی، در صورتی موجب نقض رأی یا قرار می‌شود که نسبت به صلاحیت ایراد شده باشد.

### ۲-۳. امکان تراضی نسبت به صلاحیت و عدم استماع ایراد خارج از

#### موعد به طور مطلق

با توجه به اصل آمره بودن قوانین دادرسی و این‌که، ماده‌ی ۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مهلت ایراد به صلاحیت را تا پایان جلسه‌ی نخست دادگاه اعلام نموده است و با ذکر کلمه‌ی «باید» به آن جنبه‌ی الزامی داده است، پس ایراد خارج از آن پذیرفته نیست و لذا دادگاه بدون اعتراض خوانده و خارج از این مهلت نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند. همان‌طور که در بند ۱ ماده‌ی ۳۷۱ ذکر شده، عدم صلاحیت ذاتی موجب نقض رأی صادره از دادگاه می‌شود. در این خصوص گفته‌اند «مرجعی که دعوا در آن مطرح شده، چنان‌چه صلاحیت ذاتی نداشته باشد، باید حتی بدون ایراد ذی‌نفع، از رسیدگی به آن دعوا خودداری نموده و قرار عدم صلاحیت صادر نماید» (شمس، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۸۵)، اما صلاحیت نسبی آمره نیست و مقررات آن تنها مربوط به نظم قضایی است.

### ۳-۳. امکان تراضی نسبت به صلاحیت نسبی

در خصوص صلاحیت ذاتی، با توجه به این‌که مقررات مربوط به آن آمره است، تراضی خلاف آن معتبر نیست و دادگاه مکلف به صدور قرار عدم صلاحیت است، اما در خصوص صلاحیت نسبی، با توجه به صلاحیت عام دادگاه عمومی برای رسیدگی



به هر میزان دعاوی داخل در صلاحیت خود، تراضی خلاف آن معتبر است. البته بند ۱ ماده‌ی ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷<sup>۱</sup> که رسیدگی به دعاوی تا سقف پنجاه میلیون ریال در شهر و تا بیست میلیون ریال در شهرستان‌ها را در صلاحیت شوراهای حل اختلاف قرار داده است، شاید مورد نقضی بر این پاسخ باشد، اما طبق یک نظر، صلاحیت شورای حل اختلاف، ساقط کننده‌ی صلاحیت عام دادگاه‌ها نیست و حتی با ایراد خواننده به آن، دادگاه مکلف به پذیرش ایراد و صدور قرار عدم صلاحیت بر اساس آن نمی‌باشد. به هر حال، در خصوص صلاحیت محلی، تراضی طرفین ممکن است (شمس، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۴۲).

برخی بین صلاحیت ذاتی و نسبی قائل به تفصیل شده و معتقدند تراضی بر خلاف مقررات صلاحیت ذاتی دادگاه پذیرفته نیست و دادگاه در صورت عدم ایراد نیز مکلف به صدور قرار عدم صلاحیت است (همان: ۴۴۲). هم‌چنین گفته‌اند: «تخلف از صلاحیت نسبی هم، خلاف قانون است، اما تخلفی نیست که در نظم عمومی اخلال نماید؛ زیرا اگرچه در انتخاب مرجع دعوا، پاره‌ای خصوصیات آن از قبیل محل وقوع خواسته یا اقامتگاه اصحاب دعوا و یا محل وقوع عقد منشأ دعوا رعایت نشده است، اما دعوا در دادگاهی طرح شده که از حیث صنف، درجه و نوع مرجعیت قانونی آن، صالح بوده است. عدم صلاحیت نسبی، محل حقوق خواننده است و قواعد مربوط به صلاحیت نسبی، بیش‌تر برای حفظ مصالح مدعی علیه وضع شده و اهم آن، این قاعده است که دادگاه محل اقامت خواننده، اصولاً دادگاه صلاحیت‌دار محسوب می‌شود» (متین‌دفتری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۶۰).

در رابطه با این نظر باید گفت درست است که قواعد مربوط به صلاحیت نسبی بیشتر برای حفظ مصالح مدعی علیه وضع شده است، لیکن خواننده با عدم اعتراض در فرجه‌ی قانونی، به طور غیر مستقیم اعلام نموده است که با صلاحیت دادگاه مخالفتی ندارد و یا حق خود را از این بابت سلب نموده است. در تایید این

۱. «قاضی شورا در موارد زیر با مشورت اعضای شورای حل اختلاف رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌نماید:  
 ۱ - دعاوی مالی در روستا تا ۲۰ میلیون ریال و در شهر تا ۵۰ میلیون ریال.  
 ۲ - کلیه دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره به جز دعوی مربوط به سرقفلی و حق کسب و پیشه.  
 ۳ - صدور گواهی حصر وراثت، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن.  
 ۴ - ادعای اعسار از پرداخت محکوم‌به در صورتی که شورا نسبت به اصل دعوی رسیدگی کرده باشد».

استدلال گفته‌اند: «چنانچه دعوا در دادگاه فاقد صلاحیت محلی اقامه شود و خوانده به صلاحیت دادگاه ایراد نکند و نیز اگر دعوا راجع به مالکیت و تصرف اموال غیر منقول و سایر حقوق راجع به غیر منقول نباشد، دادگاه می‌تواند رسیدگی کند» (حیاتی، ۱۳۹۰: ۳۳). ماده‌ی ۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی<sup>۱</sup> نیز به ضرورت طرح دعوای راجع به اموال غیر منقول در دادگاه محل استقرار مال تصریح کرده است. این صلاحیت از نوع محلی است و هدف قانون‌گذار از وضع این قانون، تسهیل و تسریع در رسیدگی بوده است و صدور حکم از دادگاه غیر صالح با فرض بر رسیدگی، موجب می‌شود که رسیدگی مجدد به این دعوا را کاری بیهوده بدانیم.

چنانچه دادگاه عمومی صلاحیت محلی نداشته باشد، در صورت عدم ایراد خواننده می‌تواند به دعوا رسیدگی کرده یا با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صالح بفرستد (همان: ۱۷۱)؛ با این استدلال که جمله‌ی «دادگاه مکلف نیست» در ماده‌ی ۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی<sup>۲</sup> تخییر دادگاه به ادامه‌ی رسیدگی یا صدور قرار عدم صلاحیت را در پی دارد. این نظر محکوم به رد است؛ طبق این ماده، باید به این ایراد، جدا از ماهیت رسیدگی کند یا آن که همراه با رسیدگی به ماهیت دعوا، در خصوص آن نیز اتخاذ تصمیم نماید، لیکن این ماده، جوازی برای صدور قرار عدم صلاحیت صادر ننموده است و با توجه به مهلت یاد شده برای ایراد در ماده‌ی ۸۷ قانون پیش‌گفته، کلمه «باید» در این ماده، نشان‌گر امری بودن حکم مندرج در آن است. هم‌چنین با عنایت به بند ۱ ماده‌ی ۳۷۱ همین قانون، دادگاه نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند، مگر آن که فاقد صلاحیت ذاتی می‌باشد؛ رأی تمیزی دیوان عالی کشور که به تاریخ ۱۳۰۸/۷/۱۶ صادر شده است، مبین این نظر است: «ایراد به صلاحیت ذاتی همه وقت مسموع است، اما ایراد به صلاحیت نسبی محاکم، لااقل باید در جلسه‌ی نخست محکمه به عمل آید» (بنگرید

۱. «دعوای مربوط به اموال غیرمنقول اعم از دعوای مالکیت، مزاحمت، ممانعت از حق، تصرف عدوانی و سایر حقوق راجع به آن در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است، اگرچه خواننده در آن حوزه مقیم نباشد».

۲. «هرگاه ایرادات تا پایان جلسه اول دادرسی اعلام نشده باشد دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رأی دهد».

به: حیاتی، ۱۳۹۰: ۱۷۶). هم‌چنین است رأی مورخ ۱۳۷۲/۳/۲۳ به شماره‌ی ۱۴۸ صادره از شعبه‌ی هفدهم دیوان عالی کشور که چنین می‌گوید: «ایراد عدم صلاحیت نسبی از ناحیه‌ی وکیل خوانده در خارج از مهلت مقرر ... به عمل آمده و اثر قانونی به آن مترتب نیست» (بنگرید به: همان: ۱۷۷).

استدلال دیگر، به عدم هماهنگی ماده‌ی ۳۵۲<sup>۱</sup> با بند ۱ ماده‌ی ۳۷۱ اشاره کرده و در خصوص عدم ایراد خوانده و یا اعلام ایراد پس از نخستین جلسه‌ی دادرسی می‌گوید: اگر رأی صادره قابل فرجام در دیوان عالی کشور باشد و نسبت به آن فرجام خواهی شود، مرجع عالی مذکور نمی‌تواند رأی فرجام خواسته را به علت عدم صلاحیت محلی دادگاه نقض نماید؛ چون خوانده در زمان مقرر ایراد نکرده است. این معنا از بند ۱ ماده‌ی ۳۷۱ استنباط می‌شود، اما در صورتی که رأی صادره از دادگاه فاقد صلاحیت محلی، قابل تجدیدنظر در دادگاه استان باشد، با توجه به اطلاق ماده‌ی ۳۵۲ قانون سال ۱۳۷۹ باید گفت مرجع تجدیدنظر به‌رغم این‌که خوانده در زمان مقرر ایراد نکرده است، می‌بایست رأی را نقض و پرونده را برای مرجع صالح ارسال کند. عدم هماهنگی ماده‌ی ۳۵۲ با بند ۱ ماده‌ی ۳۷۱ غیرقابل توجیه است و بند ۱ با اصول و قواعد سازگارتر است؛ رویه‌ی دادگاه‌های تجدیدنظر، نیز بر نقض رأی صادره از دادگاه فاقد صلاحیت محلی است؛ حتی اگر خوانده در زمان مقرر ایراد ننموده باشد» (شمس، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۸۰).

این رویه مغایر با اصول و قواعد حقوقی است. در این خصوص گفته شده است: «ماده‌ی ۳۵۲ با فلسفه‌ی قواعد مربوط به صلاحیت محلی و اصول دادرسی عادلانه و هم‌چنین صرفه‌جویی در امکانات عمومی سازگار نیست؛ زیرا رأی دادگاه، اصولاً زمانی باید قابل نقض باشد که بیم تضییع حق برود؛ در حالی که نقض رأی صادره که از نظر ماهیتی فاقد ایراد است در مرحله‌ی تجدیدنظر، نمی‌تواند جبران مافات داشته باشد و اعاده‌ی رسیدگی منجر به صدور حکمی متفاوت از حکم پیشین نخواهد شد. لذا بهتر بود قانون‌گذار به مانند مرحله‌ی فرجام، در فرض مذکور نیز رأی صادره را غیر قابل نقض در مرحله‌ی تجدیدنظر می‌دانست» (حیاتی، ۱۳۹۰:

۱. «هرگاه دادگاه تجدیدنظر، دادگاه بدوی را فاقد صلاحیت محلی یا ذاتی تشخیص دهد رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌دارد».

۱۰۱؛ واحدی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۴). رأی تمیزی دیوان عالی کشور به تاریخ ۱۳۰۸/۷/۱۶ نیز مبین این موضوع است: «ایراد به صلاحیت، همه وقت مسموع است، اما ایراد به صلاحیت نسبی محاکم، لااقل باید در جلسه‌ی نخست محاکمه به عمل آید» (بنگرید به: حیاتی، ۱۳۹۰: ۱۷۶).

#### ۴. اعتبار رأی صادره از دادگاه فاقد صلاحیت محلی

موضوع امکان تراضی به اقامتگاه خواننده از سوی طرفین و همچنین تأثیر عدم ایراد به صلاحیت دادگاه، مورد بحث قرار گرفت. حال می‌خواهیم در خصوص اعتبار رأی صادره از دادگاه فاقد صلاحیت محلی و تأثیر قطعی شدن رأی صادره از چنین دادگاهی بحث کنیم.

ممکن است خواننده در جلسه‌ی نخست به عدم صلاحیت محلی دادگاه محاکمه ایراد نکند یا دادگاه رسیدگی کننده‌ی غیر صالح را مناسب‌تر با احوال خود بداند و با سکوت خود، به رسیدگی در دادگاه غیر صالح رضایت دهد و یا آن‌که با خواهان بر صلاحیت مرجع غیر صالح محلی تراضی ضمنی کند و دادگاه نیز با توجه به عدم ایراد خواننده، حکم صادر نماید.

اتفاق نظر شارحین آیین دادرسی مدنی بر آن است که در این حالت، طبق بند ۱ ماده‌ی ۳۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، رأی صادره در مرحله‌ی فرجام، به لحاظ عدم صلاحیت نسبی مرجع رسیدگی کننده، قابل نقض نیست، ولی در خصوص امکان نقض در مرحله‌ی تجدیدنظر خواهی، اختلاف نظر وجود دارد.

برخی با انتقاد از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی می‌گویند: «نویسندگان قانون جدید مصوب سال ۱۳۷۹ که با تلفیق مواد ۱۹۸ و ۱۹۷ قانون سابق آیین دادرسی مدنی، ماده‌ی ۸۴ را ابداع کرده‌اند، در هیچ یک از شقوق یازده‌گانه‌ی آن، به ایراد عدم صلاحیت نسبی یا محلی اشاره نکرده‌اند، در حالی که در ماده‌ی ۱۹۷ سابق، پس از بند نخست که راجع به صلاحیت ذاتی دادگاه بود، در بند ۲ به ایراد عدم صلاحیت نسبی پرداخته و عجیب‌تر آن‌که، مقنن جدید در بند ۱ ماده‌ی ۳۷۱ به «عدم رعایت صلاحیت محلی» به عنوان یکی از موارد نقض حکم

نیز اشاره کرده است، به این شرط که به آن ایراد شده باشد، اما در ماده‌ی مربوط به ایرادها (ماده‌ی ۸۴)، از صلاحیت نسبی یا محلی نام نبرده است» (واحدی، ۱۳۸۵: ۲۹۱). برخی با استناد به تبصره‌ی ماده‌ی ۳۳۱ و نیز ماده‌ی ۳۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی معتقدند اگر به صلاحیت دادگاه ایراد نشده باشد، حتی اگر طرفین حق تجدیدنظرخواهی را با توافق از خود ساقط کرده باشند، رای صادره به لحاظ عدم صلاحیت دادگاه قابل اعتراض است (مهاجری، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۵۴). در تبیین تعارض این مواد با ماده‌ی ۹۰ همان قانون گفته‌اند: «اگر ایراد نشده باشد، به جهت آمره بودن موضوع صلاحیت، دادگاه باید نسبت به صدور قرار عدم صلاحیت اقدام نماید» (همان: ۳۵۵). در این استدلال، صلاحیت نسبی نیز مانند صلاحیت ذاتی، از قواعد آمره محسوب شده است؛ در حالی که قانون‌گذار ایران از ابتدای امر قانون‌گذاری، صلاحیت نسبی را صرفاً برای رعایت حال خواننده وضع نموده است (متین‌دفتری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۶۰) و ماده‌ی ۱۳ قانون سال ۱۲۹۰<sup>۱</sup> و مواد ۱۴<sup>۲</sup> و ۴۴<sup>۳</sup> قانون سال ۱۳۱۸<sup>۴</sup> و نیز ماده‌ی ۲۰۲ در لایحه‌ی اصلاحی آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۳۱ و ماده‌ی ۵۱۶ الحاقی مصوب ۱۳۴۹ مؤید این موضوع می‌باشد (صدرزاده افشار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۳۷).

پیرامون تغییر ماده‌ی ۹۰ با مواد ۳۳۱ و ۳۳۲ گفته شده است: «چنان‌چه رأی تجدید نظر خواسته فقط از این جهت مورد شکایت قرار گیرد که از دادگاه فاقد صلاحیت محلی صادر شده است و از جهات دیگر مورد شکایت نباشد، یا جهات دیگر شکایت از آن مردود باشد، روشن نیست که چرا فقط به این علت باید در دادگاه

۱. «در تمام موارد طرفین می‌توانند تراضی نموده به هر محکمه صلحیه که بخواهند رجوع نمایند. تراضی طرفین در دفتر محکمه صلحیه قید شده به امضای طرفین می‌رسد و در صورتی که متداعیین سواد نداشته باشند این نکته قید می‌گردد».

۲. «دادگاه بخش در صورت تراضی طرفین دعوی به هر دعوی تا هر میزانی که باشد رسیدگی خواهد نمود».

۳. «در تمام دعاوی که رسیدگی به آن از صلاحیت دادگاه‌هایی است که رسیدگی نخستین می‌نمایند طرفین دعوی می‌توانند تراضی کرده به دادگاه دیگری که در عرض دادگاه صلاحیتدار باشد رجوع کنند تراضی طرفین باید به موجب سند رسمی یا اظهار آن‌ها در نزد دادرسی دادگاهی که می‌خواهد دعوی خود را به او رجوع کنند به عمل آید در صورت اخیر دادرسی اظهار آن‌ها را در صورت مجلس قید و به مهر یا امضاء آن‌ها می‌رساند اگر طرفین یا یکی از آن‌ها بی‌سواد باشد مراتب در صورت جلسه قید می‌شود».

۴. قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸/۶/۲۵.

تجدیدنظر نقض شود و وقت طرف‌های دعوا و دادگاه صرف پی‌گیری، دفاع و رسیدگی به دعوایی شود که پیش‌تر به صدور رأی موافق قانون و مطابق محتویات پرونده منتهی شده است» (حیاتی، ۱۳۹۰: ۶۰۰).

به نظر می‌رسد قانون‌گذار در این مواد، اصل را بر ایراد به عدم صلاحیت در فرجه‌ی قانونی دانسته است.<sup>۱</sup> بخش پایانی ماده‌ی ۵۱۶، الحاقی آبان ماه ۱۳۴۹ مقرر می‌داشت: «... عدم صلاحیت نسبی دادگاه بدوی، اعم از این که در مرحله نخستین ایراد به صلاحیت شده یا نشده باشد، موجب رأی پژوهش‌خواسته از این جهت نیست». این ماده که در قانون جدید حذف شده است، نشان می‌دهد که قانون‌گذار سابق، هدف از وضع صلاحیت نسبی را آمره بودن آن نمی‌دانسته، بلکه ترتیب مقرر در قانون قدیم، به مصلحت مردم و دادگستری بسیار نزدیک بوده است؛ زیرا این نتیجه‌ی روشن را می‌داد که اگر رأی مورد درخواست تجدیدنظر، از تمام جهات برابر قانون و موافق با محتویات پرونده بوده؛ نقض آن موجب می‌شود اوقات دادگاه، صرف رسیدگی دوباره به ماهیت امری شود که نسبت به آن رسیدگی شایسته شده است (شمس، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۲۱).

در صورت قطعیت رأی صادره از دادگاه غیر صالح، قابلیت اجرای آن مورد سوال است و دیگر این که، آیا چنین حکمی از قضیه‌ی اعتبار امر مختومه برخوردار است و آیا در برابر اشخاص ثالث قابل استناد می‌باشد یا خیر.

طبق یک نظر، تخلف از صلاحیت نسبی هم البته خلاف قانون است، اما نه تخلفی که به نظم عمومی اخلال نماید؛ زیرا اگر چه در انتخاب مرجع دعوا، پاره‌ای خصوصیات آن از قبیل محل وقوع خواسته، اقامتگاه اصحاب دعوا یا محل وقوع عقد منشأ دعوا لحاظ نشده است، اما بالاخره دعوا در دادگاهی طرح شده که از حیث صنف، درجه و نوع مرجعیت قانونی آن، صحیح بوده است (متین‌دفتری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۶۰).

۱. «هر گاه دادگاهی که به شکایت پژوهش رسیدگی می‌نماید در حکم مورد رسیدگی جزه‌سبب حساب یا اشتباه در عدد و یا از قلم افتادگی قسمتی از خواسته که به ثبوت رسیده اشکال دیگری مشاهده نکند حکم را تصحیح و تأیید خواهد نمود، هر گاه دادگاه پژوهش دادگاه بدوی را فاقد صلاحیت ذاتی بشناسد با فسخ رای بدوی پرونده را برای رسیدگی به مرجع بدوی ارسال می‌دارد عدم صلاحیت نسبی دادگاه بدوی اعم از اینکه در مرحله نخستین ایراد به صلاحیت شده یا نشده موجب فسخ رای پژوهش خواسته از این جهت نیست».

در خصوص این که آیا این رأی دارای اعتبار امر مختومه است یا خیر، باید گفت با توجه به این که رأی صادره در مراجع بالاتر تأیید شده است، در واقع صلاحیت مرجع صادر کننده رأی پذیرفته شده است و چنانچه حکم صادره به ضرر خواهان باشد نیز این امر مطلقاً دارای اعتبار امر مختومه خواهد بود؛ به دلیل آن که، طبق بند ۱ ماده‌ی ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ایراد عدم صلاحیت تنها از جانب خواننده پذیرفته می‌شود. صلاحیت مرجع صادر کننده رأی فقط نسبت به طرفین دعوا قابل استناد است، ولی اشخاص ثالث نمی‌توانند به این صلاحیت استناد کنند و دعوای خود را علیه خواننده در خصوص موضوعی غیر از موضوع مورد رأی، به صلاحیت مرجع غیر صالح صادر کننده رأی ارجاع کنند؛ مگر آن که به همان دعوا وارد شده و یا اعتراض نمایند. طبق ماده‌ی ۴۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی<sup>۱</sup> صلاحیت رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث اصلی، همان دادگاهی است که رأی قطعی معترض عنه را صادر نموده و طبق ماده‌ی ۱۳۰ قانون پیش گفته،<sup>۲</sup> وارد ثالث باید دادخواست خود را به دادگاه رسیدگی کننده دعوا ارائه نماید؛ در غیر این دو صورت، اشخاص ثالث نمی‌توانند به صلاحیت مرجع صادر کننده رأی که بر اساس عدم ایراد خواننده و یا تراضی طرفین صادر شده است، استناد نمایند و دعوای خود علیه خواننده را به مرجع غیر صالح صادر کننده رأی قطعی ارائه نمایند؛ چرا که دعوای آن‌ها، دعوای جدیدی است و اصل بر تقدیم دادخواست به دادگاه محل اقامت خواننده می‌باشد.

۱. «اعتراض اصلی باید به موجب دادخواست و به طرفیت محکوم له و محکوم علیه رأی مورد اعتراض باشد. این دادخواست به دادگاهی تقدیم می‌شود که رأی قطعی معترض عنه را صادر کرده است. ترتیب دادرسی مانند دادرسی نخستین خواهد بود.»

۲. «هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوای اصلی برای خود مستقلاً حقی قایل باشد و یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی‌نفع بداند، می‌تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، وارد دعوا گردد، چه این که رسیدگی در مرحله بدوی باشد یا در مرحله تجدیدنظر. در این صورت نامبرده باید دادخواست خود را به دادگاهی که دعوا در آنجا مطرح است تقدیم و در آن منظور خود را به طور صریح اعلان نماید.»

### برآمد

۱- موادی که در قانون قدیم به صراحت اختیار تراضی طرفین و نحوه‌ی اعمال توافق به صلاحیت را بیان می‌کرد، در قانون جدید حذف گردیده است، لیکن حذف این مواد به معنای منع توافق به صلاحیت و عدم امکان توافق به صلاحیت نیست؛

۲- تراضی به اقامتگاه جهت ایجاد صلاحیت نسبی، به صورت صریح از طریق درج در قرارداد و یا اساس‌نامه، طبق ماده‌ی ۱۰۱۰ قانون مدنی و یا از طریق ضمنی، با سکوت و عدم ایراد به صلاحیت نسبی، طبق بند ۱ ماده‌ی ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده‌ی ۸۷ همان قانون تا پایان جلسه‌ی نخست دادرسی امکان‌پذیر است.

۳- اصل در صلاحیت نسبی، امکان تراضی خلاف آن است؛ چرا که قواعد صلاحیت نسبی برای نظم عمومی دادگستری وضع نشده و فقط مصالح خصوصی را که بیشتر در جهت حفظ حقوق خواننده می‌باشد، در نظر گرفته است. اگر ایراد به صلاحیت نسبی را یک حق در نظر بگیریم، حق قابل اسقاط است و طرفین می‌توانند با توافق، حق ایراد به صلاحیت دادگاه را از خواننده اسقاط کنند.

۴- با توجه به مغایرت ماده‌ی ۳۵۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی با ماده‌ی ۹۰ همین قانون؛ و از طرف دیگر، ناهماهنگی آن با بند ۱ ماده‌ی ۳۷۱ قانون پیش‌گفته، نتیجه می‌شود که نقض رأی به موجب ماده‌ی ۳۵۲ فقط در خصوص صلاحیت ذاتی مصداق دارد و در خصوص صلاحیت نسبی، نقض رأی با رعایت ماده‌ی ۸۷ همین قانون و ایراد خواننده به صلاحیت دادگاه تا پایان اولین جلسه‌ی دادرسی امکان‌پذیر است.

۵- معترض ثالث نمی‌تواند به صلاحیت رأیی که از مرجع غیر صالح نسبی (با توجه به عدم ایراد و یا توافق ضمنی طرفین) به قطعیت رسیده است، ایراد نمایند.



## فهرست منابع

- احمدی، نعمت، *آیین دادرسی مدنی*، تهران، اطلس، چاپ نخست، ۱۳۷۵.
- اسکینی، ربیعا، *حقوق تجارت*، جلد نخست، تهران، سمت، چاپ دهم، ۱۳۸۵.
- بهرامی، بهرام، *آیین دادرسی مدنی کاربردی*، تهران، نگاه بینه، چاپ ششم، ۱۳۸۲.
- حیاتی، علی عباس، *کلیات آیین دادرسی مدنی*، تهران، میزان، چاپ نخست، ۱۳۹۰.
- حیاتی، علی عباس، *آیین دادرسی مدنی در نظم حقوق کنونی*، تهران، میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- زراعت، عباس، *آیین دادرسی مدنی*، تهران، جنگل، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- سلطانیان، صحبت‌الله، *کارگاه آموزش حقوق، آیین دادرسی مدنی و اجاره*، جلد نخست، تهران، میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد نخست، میزان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۵.
- شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی - دوره بنیادین*، جلد نخست، تهران، درآک، چاپ نوزدهم، ۱۳۹۰.
- صدرزاده، افشار سیدحسن، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، جلد نخست، تهران، جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبایی (ره)، چاپ ششم، ۱۳۸۰.
- متین‌دفتری، احمد، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، جلد نخست، تهران، مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- مهاجری، علی، *مبسوط در آیین دادرسی مدنی*، جلد نخست، تهران، فکرسازان، چاپ نخست، ۱۳۸۷.
- واحدی، قدرت‌الله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد سوم، تهران، مجد، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
- واحدی، قدرت‌الله، *بایسته‌های آیین دادرسی مدنی*، تهران، میزان، چاپ ششم، ۱۳۸۵.